

تحلیل تطبیقی جهانی شدن اقتصادی و سیاسی در دولت خاتمی و احمدی نژاد

عباس خاتمی*

چکیده

این مقاله تلاش می کند با استفاده از تحلیل ثانویه شاخص های جهانی شدن گف، رشد شاخص جهانی شدن اقتصادی و سیاسی را در دولت خاتمی و احمدی نژاد مقایسه کند. این مقایسه، دو یافته اصلی داشت؛ نخست اینکه مشخص شد که در دولت خاتمی، جهانی شدن سیاسی، ۱۶/۲۶ و جهانی شدن اقتصادی، ۹/۴۱ شاخص رشد داشته است، ولی در دوره احمدی نژاد این رشد به ترتیب ۲/۳۹ و کمتر از یک، یعنی ۰/۰۸۵ شاخص بوده است. براین اساس، نتیجه یافته نخست این است که نوع دولت در ایران با میزان جهانی شدن مرتبط بوده است؛ دوم و

* (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان (A.hatami@ase.ui.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۷

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۶، صص ۱۳۰-۹۷

به‌رغم این تمایز، مشخص شد که در هر دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد به شیوه‌ی مشابهی نوعی جهانی‌شدن نامتوازن رخ داده است که جهانی‌شدن اقتصادی در آن‌ها به ترتیب، ۲۸/۱۵ و ۳۹/۶ شاخص از جهانی‌شدن سیاسی عقب مانده است؛ براین اساس، نتیجه‌ی یافته دوم، بیانگر این موضوع است که میزان جهانی‌شدن در ایران باید به مقوله‌ای کلی‌تر از دولت نیز مرتبط باشد. در اینجا مشخص کردیم که این عقب‌ماندگی مشابه باید کمتر با تأکید بر تأثیر نوع دولت، و بیشتر متأثر از ساختارهای قوام‌یافته داخلی مشابه، تحلیل شود. به همین دلیل، پیشنهاد شد که در مطالعات جهانی‌شدن ایران، به جای اینکه تنها دولت‌ها به‌عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته شوند، به «درون» نیز توجه شود، یعنی واحد تحلیلی که به‌طور هم‌زمان، تأثیر دولت و ساختارهای قوام‌یافته تاریخی بیرون از دولت را دربر گیرد؛ درنهایت، تمام یافته‌های یادشده مشخص کردند که جهانی‌شدن در ایران چگونه به‌جای اینکه مقوله‌ای سراسر بیرونی باشد، جریانی است که تا حد زیادی به «درون» کشور متصل است.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن سیاسی، جهانی‌شدن اقتصادی، روش مقایسه‌ای، دولت خاتمی، دولت احمدی‌نژاد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

به طور معمول استدلال می‌شود که اگرچه جهانی شدن، فرایندی تقریباً فراگیر است (استیگر،^۱ ۲۰۰۹: ۱۴)، اما میزان فراگیری آن در میان کشورها، متفاوت است (کراسنر،^۲ ۱۹۹۳: ۳۰۳). استدلال رایج در اینجا این است که متغیرهای گوناگونی بر میزان جهانی شدن کشورها تأثیرگذار هستند (مشاور، ۱۳۸۳: ۳۳۴-۳۳۰)، اما در این میان، برخی از پژوهشگران استدلال می‌کنند که با وجود اینکه جهانی شدن تا حد زیادی یک الزام بیرونی است، اما پذیرش آن نیز بیشتر یک تصمیم سیاسی و ناگزیر، مقوله‌ای داخلی است (استیگر، ۲۰۰۸: ۶۲). به نظر آن‌ها، این دولت‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند جهانی شدن را کمتر یا بیشتر بپذیرند یا اساساً در برابر آن مقاومت کنند. در این بینش، تأکید می‌شود که حتی گسترش سریع فعالیت‌های اقتصادی در ابعاد جهانی را نمی‌توان به قانون طبیعی بازار یا بسط فناوری اطلاعاتی نسبت داد؛ زیرا اساساً جهانی شدن، متأثر از یک تصمیم سیاسی برای برداشتن موانع بین‌المللی در برابر سرمایه بوده است که حکومت‌های نئولیبرال در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اتخاذ کرده‌اند (استیگر، ۲۰۰۹: ۶۲). براین اساس، چگونگی و میزان تطبیق کشورها با نیروهای جهانی شدن تا حد زیادی به «الگوی قدرت، اقتدار، و منافع، در درون محیط‌های داخلی اقتصادی و سیاسی» آن‌ها مربوط می‌شود یا به عبارت دیگر، تابعی از مقتضیات «درون» یا «شرایط داخلی کشورها است» (مشاور، ۱۳۸۳: ۳۱۸). این شیوه نگرش، در ابعاد کلی، در چارچوب ادبیاتی قرار می‌گیرد که بر بازگرداندن

1. Steger
2. Krasner

دوباره دولت در مطالعات علوم سیاسی تأکید دارد (اسکاچپول و روشمایر،^۱ ۱۹۹۹) که یکی از ابعاد آن، بازگرداندن دولت به مطالعات جهانی شدن است. اگر این نگرش را مبنای تحلیل‌مان قرار دهیم، آن‌گاه ضروری است که در مطالعات تطبیقی درباره جهانی شدن، ضمن اینکه فرایند جهانی شدن کشورهای جنوب را با کشورهای شمال، یا کشورهای جنوب را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم، به سوی مطالعاتی حرکت کنیم که وضعیت جهانی شدن را در میان دولت‌های یک کشور خاص نیز مقایسه می‌کنند. به این معنا، مطالعات تطبیقی جهانی شدن که عموماً سطح تحلیل خود را ملی یا فراملی، یعنی مقایسه کشورهای گوناگون تعریف کرده‌اند، باید به سوی مطالعات تطبیقی‌ای حرکت کنند که سطح مقایسه خود را فروملی، یعنی میان دولت‌های یک کشور، قرار می‌دهند؛ بنابراین، در اینجا هدف این نیست که کدام کشورها بیشتر و کدام کشورها کمتر جهانی شده‌اند، بلکه هدف این است که مشخص کنیم که دولت‌های یک کشور در حوزه جهانی شدن، عملکرد یکسان یا متفاوتی داشته‌اند. در واقع، در این سطح تحلیل، یعنی سطح تحلیل فروملی، است که نقش دولت در فرایند جهانی شدن به‌طور دقیق مشخص می‌شود. در این مقاله، برای اینکه نشان دهیم جهانی شدن یک کشور تا چه اندازه تابعی از عملکرد دولت‌ها است، تلاش کرده‌ایم با تأکید بر مورد ایران، رشد شاخص جهانی شدن اقتصادی و سیاسی را در دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد مقایسه کنیم؛ بنابراین، پرسش اصلی مقاله این است که «عملکرد دولت‌های یادشده در حوزه شاخص‌های جهانی شدن اقتصادی و سیاسی تا چه اندازه شبیه یکدیگر و تا چه اندازه با همدیگر متفاوت بوده است؟» و «دلایل تشابه و تمایز احتمالی در زمینه میزان جهانی شدن اقتصادی و سیاسی ایران در دو دولت یادشده کدامند؟»

در این راستا در ادامه ابتدا در مورد روش پژوهش به‌کاررفته، یعنی روش مقایسه‌ای توضیح می‌دهیم؛ سپس، متغیرها و شاخص‌های جهانی شدن را به‌صورت نظری بررسی می‌کنیم؛ در مرحله بعد، میزان رشد شاخص‌های جهانی شدن اقتصادی و سیاسی را به‌ترتیب در دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد نشان می‌دهیم؛ سپس، به

مقایسه رشد شاخص‌های یادشده در میان این دو دولت خواهیم پرداخت تا وجوه تشابه و تمایز آن‌ها را در زمینه رشد این دو شاخص نشان دهیم؛ و درنهایت، دلایل وجود تشابه و تمایز احتمالی در رشد شاخص‌های جهانی شدن اقتصادی و سیاسی را در این دو دولت تحلیل می‌کنیم.

۱. روش تحلیل مقایسه‌ای

اگرچه روش مقایسه‌ای از روش‌های قدیمی پژوهش در مطالعات سیاسی به‌شمار می‌آید (اونیل، ۱۳۸۶: ۱۱)، اما ورود آن به مطالعات جهانی‌شدن تا حد زیادی جدید است؛ به‌گونه‌ای که به‌نظر برخی از پژوهشگران، ورود روش مقایسه‌ای به مطالعات یادشده، محصول یکی از آخرین تحولاتی است که از دهه ۱۹۵۰ به‌این‌سو در روش مقایسه‌ای روی داده است. چنان‌که گفته می‌شود، روش مقایسه‌ای از دهه ۱۹۵۰، چهار تحول عمده شامل لزوم دقت در طرح پژوهشی، لزوم حرکت از مقایسه نهادها به‌سوی مقایسه فرایندها و سپس سیاست‌ها، افول مطالعات کمی، و درنهایت، ضرورت توجه به جهانی‌شدن، را پشت سر گذاشته است (مک کی و مارش، ۱۳۸۴: ۲۹۷-۲۹۶). به‌این‌ترتیب، حرکت به‌سوی مطالعات جهانی‌شدن، آخرین تحولی بوده است که روش مقایسه‌ای، آن‌هم در دهه‌های اخیر، آن را تجربه کرده است. با وجود این تحول روشی، هم هدف و هم اصول کلی حاکم بر روش مقایسه‌ای باید در تحلیل‌های مقایسه‌ای جهانی‌شدن پابرجا مانده باشد. به همین دلیل در این بخش هدف اصلی استفاده از روش مقایسه‌ای، یافتن وجوه تشابه و تمایز پدیده مورد بررسی (هاگ و هارپ، ۲۰۰۴: ۶۲)، یعنی جهانی‌شدن خواهد بود^(۱). همچنین، در میان اصول کلی حاکم بر این روش، عموماً این دیدگاه پذیرفته‌شده‌ای است که روش مقایسه‌ای، دست‌کم دارای اجزای چهارگانه مورد مقایسه، واحد تحلیل، متغیر مورد مقایسه، و مشاهدات مقایسه است و این اصول، جنبه‌های ضروری یک پژوهش نظام‌مند در هر مطالعه مقایسه‌ای هستند (لندمن، ۲۰۰۸: ۱۸)؛ برای نمونه، مطالعه فرضی جنبش‌های اجتماعی در بریتانیا، فرانسه، هلند، و آلمان را درنظر

1. Hague and Harrop

2. Landman

بگیرید. در اینجا کشورهای یادشده، موارد مقایسه، و جنبش‌ها، واحدهای تحلیل پژوهش هستند. همچنین، جنبش‌ها خود می‌توانند شامل متغیرهایی مانند راهبرد مبارزه باشند. درنهایت، این متغیر، یعنی راهبرد مبارزه، خود دربرگیرنده مقوله‌هایی مانند لابی‌گری سیاسی، تظاهرات مسالمت‌آمیز، عمل خشونت‌آمیز مستقیم، سازماندهی توده مردم، و ارتقای آگاهی است که «مشاهدات مقایسه» نامیده می‌شوند (لندمن، ۲۰۰۸: ۱۹-۱۸).

این‌گونه استدلال می‌شود که در میان این چهار عنصر روش مقایسه‌ای، بیشترین مناقشه، دربارهٔ مورد مقایسه وجود داشته است. در اینجا مناقشهٔ اصلی، بیشتر بر سر این موضوع رخ داده است که آیا مطالعهٔ موردی را نیز می‌توان ذیل روش مقایسه‌ای قرار داد یا خیر؟ برای نمونه، سارتوری^۱ استدلال می‌کند که مطالعه موردی را نمی‌توان زیرمجموعهٔ روش مقایسه‌ای در نظر گرفت، هرچند ممکن است دارای ارزش مقایسه‌ای باشد (سارتوری، ۱۹۷۰: ۱۰۵۳-۱۰۳۳). ریچارد رز^۲ نیز طرفدار چنین دیدگاهی است؛ به‌گونه‌ای که او نیز بر این نظر است که مقایسه باید میان کشورها انجام شود و به این معنا، مخالف استفاده از روش مقایسه‌ای در سطح فروملی است (رز، ۱۹۹۱: ۴۳۹). در مقابل، پژوهشگرانی مانند مک‌کی و مارش قرار دارند. آن‌ها اگرچه استدلال می‌کنند که روش مقایسه‌ای به‌معنای متعارف آن برای مقایسه کشورها کاربرد دارد، اما تصریح می‌کنند که این روش نمی‌تواند به مقایسه کشورها محدود بماند. از نظر آن‌ها، روش مقایسه‌ای می‌تواند برای مقایسه در درون کشورها، مثلاً برای توضیح تفاوت‌های سیاسی میان ۵۰ ایالت متحده آمریکا، یا در طول زمان، مثلاً مقایسهٔ رفتار رأی‌دهندگان در بریتانیا در دهه ۱۹۶۰ و دهه‌های اخیر، انجام شود (مک‌کی و مارش، ۱۳۸۴: ۲۸۲-۲۸۱). دقت در دیدگاه‌های این دو نشان می‌دهد که تنها گونهٔ خاصی از مطالعات موردی باید بیشتر در قالب روش مقایسه‌ای قرار گیرند. به‌نظر آن‌ها مطالعات موردی در صورتی وجوه مقایسه‌ای دارند که مناطق مختلف یک کشور یا مقاطع زمانی مختلف در یک کشور را مبنای مقایسه خود قرار دهند (مک‌کی و مارش، ۱۳۸۴: ۲۸۸). این مقاله همسو با مک‌کی و مارش، طرفدار دیدگاهی است که براساس آن، مطالعه موردی زمانی مقایسه‌ای به‌شمار می‌آید که به اجزای

1. Sartori

2. Rose

خود در زمان یا مکان فروکاسته شود. بالطبع از آنجاکه این مقاله در مطالعه موردی خود، یعنی ایران، دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد را به ترتیب در دو مقطع زمانی ۱۳۷۷-۱۳۸۴ و ۱۳۹۲-۱۳۸۵ بررسی می‌کند، فروکاستن مطالعه موردی یادشده به دو مقطع زمانی، موضوعیت می‌یابد.^(۲) براین اساس، در این مقاله، مطالعه ما بر مورد ایران متمرکز است. واحد تحلیل آن نیز دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد و متغیرهای مقایسه، جهانی شدن اقتصادی و سیاسی هستند. در نهایت، شاخص‌ها یا همان مشاهدات مورد مقایسه، دو شاخص برای متغیر اقتصادی، و یک شاخص برای متغیر سیاسی خواهند بود که در داده‌های جهانی شدن، کُف موجود بوده‌اند.

۲. مروری بر ابعاد و متغیرهای جهانی شدن

معمولاً این گونه استدلال می‌شود که مفهوم جهانی شدن، یکی از مفاهیم مورد مناقشه در علوم سیاسی است (درهر^۱ و همکاران، ۲۰۰۸: ۱؛ کاسلی^۲، ۲۰۱۲: ۱) چنان‌که از دهه ۱۹۶۰ و زمانی که جهانی شدن در شکل جدید و متأخر آن پدید آمد، در ادبیات دانشگاهی و غیردانشگاهی به‌عنوان فرایند، شرایط، سیستم، نیرو و دوره، تعریف شد (استیگر، ۲۰۰۳: ۷). این مناقشه مفهومی به اندازه‌ای است که استدلال شده است، جهانی شدن را می‌توان «چیزهای متفاوت برای افراد متفاوت» تعریف کرد (درهر و همکاران، ۲۰۰۸: ۱). علاوه بر مناقشه مفهومی، همین وضعیت در مورد ریشه‌های تاریخی جهانی شدن (هلد^۳ و همکاران، ۱۹۹۹)، تأثیر جهانی شدن بر دولت‌های ملی (کراسنر، ۱۹۹۳: ۳۰۲)، و بسیاری از موضوعات دیگر نیز وجود داشته است. شاید یکی از جنبه‌هایی که مناقشه در مورد آن تا حد کمتری محسوس است، حوزه‌ها یا وجوه جهانی شدن است؛ به‌گونه‌ای که دیدگاه غالب این است که جهانی شدن، فرایندی چندوجهی و متکثر و دارای وجوه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و زیست‌محیطی است (روتمنس و فون آسلت^۴، ۱۹۹۹؛ هلد و همکاران، ۱۹۹۹). مارش و استوکر نیز جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، ژئوپلیتیک و ارتباطاتی جهانی شدن

1. Dreher
2. Caselli
3. Held
4. Rotmans and van Asselt

را برجسته دیده‌اند (مک‌کی و مارش، ۱۳۸۴: ۴۴۹). به عبارت دیگر، دیدگاه غالب این است که جهانی‌شدن، فرایندی چندوجهی و متکثر و دارای وجوه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و زیست‌محیطی است (روتمنس و فون آسلت، ۱۹۹۹؛ سایتد درهر و همکاران^۱، ۲۰۰۸: ۳).

اگرچه زمانی که بحث وجوه جهانی‌شدن مطرح شد، بحث سنجش میزان جهانی‌شدن نیز به تدریج قوت یافت، اما موضوع جالب و تقریباً عجیب این است که اندازه‌گیری میزان جهانی‌شدن با استفاده از شاخص‌های تقریباً دقیق، با تأخیر و به تازگی در آغاز قرن بیست‌ویکم آغاز شده است. چنان‌که «مرکز تحقیقات بازار جهانی»^۲ و همکاری مشترک گروه مشورتی «ای‌تی‌کرنی» و مجله «فارین پالسی»^۳ در سال ۲۰۰۱ برای نخستین بار جمع‌آوری شاخص‌های کمی جهانی‌شدن را به طور کامل آغاز کردند (درهر و همکاران، ۲۰۰۸: ۲۶). در ادامه و در سال ۲۰۰۲ «شاخص جهانی‌شدن ماستریخت»^۴ و سپس، شاخص دیگری توسط مؤسسه اقتصادی سوئیس^۵ منتشر شدند که با عنوان «شاخص‌های جهانی‌شدن کُف»^۶ شناخته می‌شوند (درهر و همکاران، ۲۰۰۸: ۲۷). شاخص نخست، یعنی شاخص «مرکز تحقیقات بازار جهانی» بیشتر بر جهانی‌شدن اقتصادی تأکید دارد؛ به گونه‌ای که ۹۰ درصد، به داده‌های اقتصادی و تنها ۱۰ درصد به سایر شاخص‌ها، مانند ترافیک خطوط تلفن بین‌المللی و نیز تعداد کاربران اینترنت، وزن می‌دهد (درهر و همکاران، ۲۰۰۸: ۲۷). دومین شاخص، شاخص گروه مشورتی ای‌تی‌کرنی و مجله فارین پالسی است. این شاخص برای نخستین بار در سال ۲۰۰۱ منتشر شد که ۶۲ کشور را با ۱۴ شاخص بررسی می‌کرد. این ۶۲ کشور مورد بررسی، کشورهای مهمی در اقتصاد جهانی به‌شمار می‌آمدند و ۶۹ درصد تولید ناخالص داخلی جهان و نیز ۸۴ درصد جمعیت دنیا را دربر می‌گرفتند. این گروه، شاخص‌های مربوطه را در قالب ۴ مقوله اصلی اقتصادی، نظام سیاسی، مهاجرت، و

1. Cited Dreher
2. World Markets Research Centre (WMRC)
3. A. T. Kearney Consulting Group and Foreign Policy Magazine (ATK/FP)
4. Maastricht Globalization Index (MGI)
5. Swiss Economic Institute
6. KOF

گردشگری جمع‌آوری می‌کرد (درهر و همکاران، ۲۰۰۸: ۲۷). سومین شاخص، شاخص جهانی‌شدن ماستریخت است. این شاخص که توسط مارتنس و ژویست^۱ ارائه شد، ۱۱۷ کشور را دربر می‌گرفت (ژویست، ۲۰۰۳). در شاخص ماستریخت نیز تلاش شد که شاخص‌های غیراقتصادی‌ای مانند شاخص‌های سیاسی، نظامی، اجتماعی، ارتباطی، و زیست‌محیطی برای جهانی‌شدن تعریف شوند (درهر و همکاران، ۲۰۰۸: ۳۲). شاخص بعدی، شاخص جهانی‌شدن کُف است که شباهت‌های زیادی با شاخص جهانی‌شدن ماستریخت دارد. شاخص‌های جهانی‌شدن کُف که شامل شاخص‌های سه‌گانه اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی بود، در سال ۲۰۰۲ در دسترس قرار گرفت. این سه شاخص، خود شامل ۹ زیرشاخص اقتصادی، ۳ زیرشاخص سیاسی، و ۱۱ زیرشاخص اجتماعی بودند، اما در سال ۲۰۰۹، زیرشاخص معاهدات بین‌المللی نیز به شاخص جهانی‌شدن سیاسی اضافه شد و به این ترتیب، شاخص جهانی‌شدن سیاسی، دارای ۴ زیرشاخص شد. شاخص‌های یادشده که برای نخستین بار در سال ۲۰۰۲ منتشر شدند، ۱۲۳ کشور را دربر می‌گرفتند (درهر، ۲۰۰۶: ۶)، اما بعدها داده‌های مربوطه تا سال ۱۹۷۰ جمع‌آوری و منتشر شدند. آخرین داده‌های کُف، مربوط به سال ۲۰۱۶ هستند که ۲۰۷ کشور را دربر می‌گیرند.^(۳)

از میان چهار شاخص مورد اشاره، شاخص کُف، تقریباً عمومیت و رواج بیشتری دارد، زیرا اولاً بسیاری از شاخص‌های جهانی‌شدن ماستریخت را نیز شامل می‌شود؛ ثانیاً کشورهای بیشتری را دربر می‌گیرد، چنان‌که داده‌های آن برای ۲۰۷ کشور در دسترس است؛ ثالثاً داده‌های آن برای طیف زمانی گسترده‌ای، یعنی از ۱۹۷۰ به این سو، فراهم است. به همین دلایل، در این مقاله از داده‌ها و شاخص‌های کُف برای تحلیل استفاده خواهد شد. تمام داده‌هایی که در این مقاله از آن‌ها استفاده شده است، مربوط به داده‌های بخش نوع بلندمدت کُف است که داده‌های آن برای بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۴ به صورت یکجا موجود بود. همچنین، در مورد ایران این داده‌ها برای سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۴ در دسترس بودند. از آنجاکه در این مقاله تنها شاخص‌های متغیرهای اقتصادی و سیاسی جهانی‌شدن، مبنای تحلیل و مقایسه

هستند، توضیحات تفصیلی بیشتری در مورد این دو متغیر، شاخص‌ها، و زیرشاخص‌های آن، در ادامه مطرح خواهد شد.^(۴)

۳. جهانی‌شدن اقتصادی در شاخص‌های کُف

به‌طور کلی جهانی‌شدن اقتصادی را می‌توان تقویت و گسترش قابل‌توجه تعاملات اقتصادی در سراسر جهان تعریف کرد (استیگر، ۲۰۰۹: ۳۷). در جهانی‌شدن اقتصادی، کالا، خدمات، سرمایه، فناوری، و نیروی کار، کمتر خود را در تنگنای مرزهای ملی گرفتار می‌بینند و برای خود افق‌های فراملی تعریف می‌کنند (درهر و همکاران، ۲۰۰۸: ۲). شاخص‌های جهانی‌شدن اقتصادی کُف با مبنا قرار دادن این نگرش، دو شاخص اصلی، یعنی جریان‌های واقعی یا به‌عبارت دقیق‌تر، جریان‌های واقعی اقتصادی^۱ و اعمال محدودیت بر سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی^۲ را برای متغیر جهانی‌شدن اقتصادی در نظر گرفته‌اند. در این شاخص، جریان‌های واقعی اقتصادی، خود شامل ۴ زیرشاخص، یعنی تجارت^۳، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۴، سرمایه‌گذاری پورتفولیو یا سبد دارایی^۵، و درنهایت، پرداخت‌های درآمدی به ملیت‌های خارجی^۶ است. دومین شاخص متغیر جهانی‌شدن اقتصادی، اعمال محدودیت بر سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی^۷ است. این شاخص نیز خود به زیرشاخص‌هایی مانند اعمال محدودیت بر تجارت خارجی و سرمایه از طریق بهره‌گیری از موانع وارداتی پنهان^۸، میانگین نرخ تعرفه^۹، مالیات بر تجارت خارجی^{۱۰}، و نیز کنترل سرمایه^{۱۱} محاسبه می‌شود.

1. Economic Actual Flows
2. International Trade and Investment Restrictions
3. Trade
4. FDI
5. portfolio investment
6. Income Payments to Foreign Nationals
7. International Trade and Investment Restrictions
8. Hidden Import Barriers
9. Mean Tariff Rates
10. Taxes on International Trade
11. Capital Controls

۴. جهانی شدن سیاسی در شاخص‌های کُف

اگر جهانی شدن اقتصادی به گسترش و تشدید تعاملات اقتصادی در گستره جهانی اشاره داشت، جهانی شدن سیاسی، ناظر به گسترش و تشدید تعاملات سیاسی در گستره جهانی است (استیگر، ۲۰۰۹: ۵۷). براین اساس، در داده‌های کُف، متغیر جهانی شدن سیاسی براساس یک شاخص و ۴ زیرشاخص، شامل تعداد سفارتخانه‌ها در یک کشور^۱، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی یا بین‌دولتی^۲، شرکت در مأموریت‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد^۳ و درنهایت، تعداد معاهدات بین‌المللی^۴ سنجیده شده است.

جدول شماره (۱). شاخص‌ها و زیرشاخص‌های متغیر جهانی شدن اقتصادی و سیاسی (کُف)

| | |
|---|--|
| <p>۱. شاخص جریان‌های واقعی</p> <ul style="list-style-type: none"> * تجارت خارجی * سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی * سرمایه‌گذاری پورتفولیو * پرداخت‌های درآمدی به ملیت‌های خارجی <p>۲. شاخص اعمال محدودیت بر تجارت و سرمایه خارجی</p> <ul style="list-style-type: none"> * اعمال محدودیت بر جریان‌های تجارت و سرمایه * میانگین نرخ تعرفه * مالیات بر تجارت خارجی * کنترل سرمایه | <p>شاخص‌ها و زیرشاخص‌های متغیر جهانی شدن اقتصادی</p> |
| <p>۱. شاخص سیاسی</p> <ul style="list-style-type: none"> * تعداد سفارتخانه‌ها در یک کشور * عضویت در سازمان‌های بین‌المللی یا بین‌دولتی * شرکت در مأموریت‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد * معاهدات بین‌المللی | <p>شاخص‌ها و زیرشاخص‌های متغیر جهانی شدن سیاسی</p> |

منبع: سایت کُف

در اینجا تمام شاخص‌ها بین ۱ تا ۱۰۰ مرتب شده‌اند که ۱ به معنای کمترین میزان جهانی شدن و ۱۰۰ به معنای بیشترین میزان جهانی شدن است (درهر، ۲۰۰۸: ۴۵)؛ جایی که مقادیر بیشتر، نشان‌دهنده جهانی شدن بیشتر است، فرمول محاسبه به این شکل

1. Embassies in Country
2. Membership in International Organizations
3. Participation in U.N. Security Council Missions
4. International Treaties

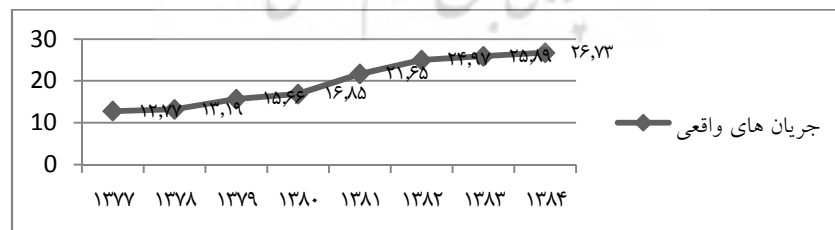
$10 * ((V_i - V_{min}) / (V_{max} - V_{min}))$ و در جایی که مقادیر کمتر نشان‌دهنده جهانی شدن بیشتر است، فرمول محاسبه $10 * ((V_{max} - V_i) / (V_{max} - V_{min}))$ خواهد بود (درهر، ۲۰۰۸: ۴۵).
براین اساس، به هر حال، عدد بالاتر به معنای جهانی شدن بیشتر است.

۵. وضعیت جهانی شدن اقتصاد در دوره خاتمی (۱۳۷۷-۱۳۸۴) و احمدی‌نژاد (۱۳۸۵-۱۳۹۲)

۵-۱. وضعیت جهانی شدن اقتصادی در دوره خاتمی

همان‌گونه که اشاره شد، متغیر جهانی شدن اقتصادی، در داده‌های کُف دارای دو شاخص، یعنی جریان‌های واقعی اقتصادی و اعمال محدودیت بر تجارت و سرمایه خارجی است. به همین دلیل، ابتدا وضعیت نخستین شاخص جهانی شدن اقتصادی، یعنی جریان‌های واقعی، را در دوره خاتمی بررسی می‌کنیم. چنان‌که در نمودار شماره (۱) مشاهده می‌کنید، جریان‌های واقعی اقتصادی در دوره خاتمی همواره روند روبه‌رشدی داشته‌اند. چنان‌که این شاخص از ۱۲/۷۷ در سال ۱۳۷۷ به ۱۳/۱۹ در سال ۱۳۷۸، ۱۵/۶۶ در سال ۱۳۷۹، ۱۶/۸۵ در سال ۱۳۸۰، ۲۱/۶۵ در سال ۱۳۸۱، ۲۴/۹۷ در سال ۱۳۸۲، ۲۵/۸۹ در سال ۱۳۸۳ و در نهایت، ۲۶/۷۳ در سال ۱۳۸۴ رسیده است. به‌طور خلاصه و چنان‌که در نمودار شماره (۱) می‌بینیم، در دوره خاتمی، شاخص جریان‌های واقعی از ۱۲/۷۷ در سال ۱۳۷۷ به ۲۶/۷۳ در سال ۱۳۸۴ رسیده است. به این ترتیب، اگر سال نخست دولت آقای خاتمی را با سال آخر این دولت مقایسه کنیم، مشخص می‌شود که نخستین شاخص متغیر جهانی شدن اقتصادی، یعنی جریان‌های واقعی اقتصادی در ایران، طی این دوره ۱۳/۹۶ رشد داشته‌اند.

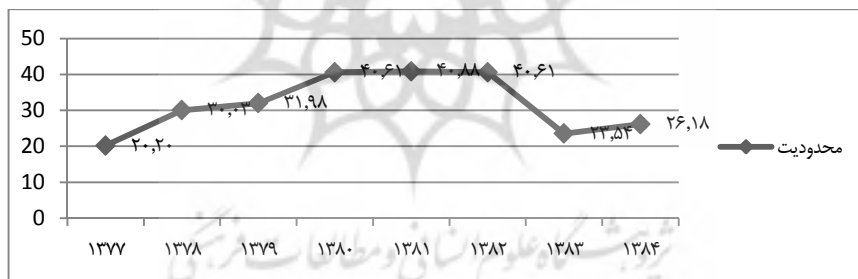
نمودار شماره (۱). وضعیت شاخص جریان‌های واقعی اقتصاد در دوره خاتمی (۱۳۷۷-۱۳۸۴)



منبع: سایت کُف

در نمودار شماره (۲) تلاش شده است، وضعیت دومین شاخص متغیر جهانی شدن اقتصادی، یعنی شاخص اعمال محدودیت بر تجارت و سرمایه خارجی در دوره خاتمی، ترسیم شود. چنان که مشاهده می‌کنید، وضعیت این شاخص برخلاف شاخص نخست که همواره روند روبه‌رشدی را نشان می‌داد، در نوسان بوده است. چنان‌که این شاخص، ابتدا از ۲۰/۲۰ در سال ۱۳۷۷ به ۳۰/۰۳ در سال ۱۳۷۸، ۳۱/۹۸ در سال ۱۳۷۹، و ۴۰/۶۱ در سال ۱۳۸۰ رسیده است، اما از سال ۱۳۸۱ ابتدا رشد آن تقریباً متوقف شد و از ۴۰/۶۱ به ۴۰/۸۸ در سال بعدی رسید و سپس در دو سال بعدی، روندی کاهشی را تجربه کرد. به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۸۲ به ۴۰/۶۱ و ناگهان با کاهش چشمگیری در سال ۱۳۸۳ به ۲۳/۵۴ رسید. سپس در سال ۱۳۸۴ اندکی بهبود یافت و به ۲۶/۱۸ رسید. به‌طور کلی اگر سال نخست دولت آقای خاتمی را با سال آخر این دولت در سال ۱۳۸۴ مقایسه کنیم، مشخص می‌شود که دومین شاخص جهانی شدن اقتصادی، یعنی اعمال محدودیت بر تجارت و سرمایه خارجی در ایران، در طول این دوره، ۵/۹۸ رشد داشته است.

نمودار شماره (۲). شاخص اعمال محدودیت بر تجارت و سرمایه خارجی در دوره خاتمی (۱۳۷۷-۱۳۸۴)

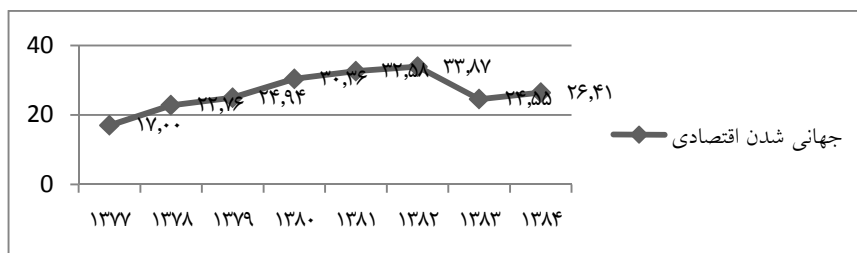


منبع: سایت کُف

نمودار شماره (۳)، وضعیت جهانی شدن اقتصاد در دوره خاتمی را به‌صورت یکجا و کلی نشان می‌دهد. چنان‌که مشاهده می‌کنید، شاخص جهانی شدن اقتصادی در دوره خاتمی از سال ۱۳۷۷ تا سال ۱۳۸۲، پیوسته روبه‌رشد بوده است و از ۱۷ به ۳۳/۸۷ رسیده است؛ بنابراین، می‌توان گفت، شاخص یادشده، در این دوره و تنها در طول حدود ۶ سال، تقریباً دو برابر شده است. با این حال، این شاخص از سال ۱۳۸۳ روبه‌کاهش نهاد و به عدد ۲۴/۵۵ رسید. البته در سال ۱۳۸۴ به‌گونه‌ای نامحسوس

بهبود یافت و به عدد ۲۶/۴۱ رسید. به این ترتیب، اگر سال نخست دولت خاتمی را با سال آخر این دولت مقایسه کنیم، مشخص می‌شود که شاخص جهانی شدن اقتصادی در ایران در طول دوره یادشده، ۹/۴۱ افزایش داشته است.

نمودار شماره (۳). شاخص جهانی شدن اقتصادی (کل) در دوره خاتمی

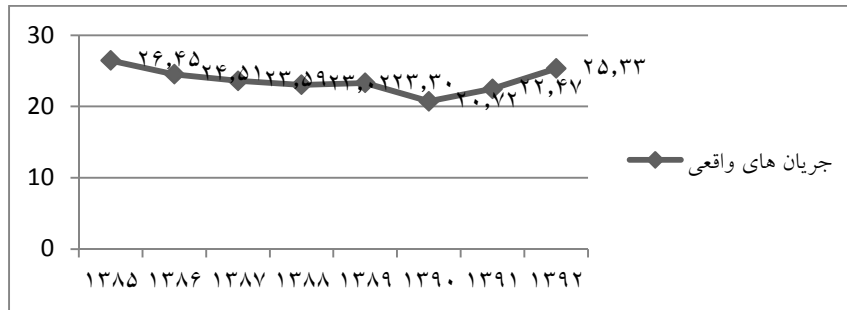


منبع: سایت کُف

۲-۵. وضعیت جهانی شدن اقتصادی در دوره احمدی‌نژاد (۱۳۹۲-۱۳۸۵)

همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، متغیر جهانی شدن اقتصادی در شاخص کُف دارای دو شاخص جریان‌های واقعی و محدودیت بر تجارت و سرمایه خارجی بود. در اینجا نیز مانند دوره پیشین ابتدا رشد شاخص جریان‌های واقعی اقتصادی را در دوره احمدی‌نژاد بررسی می‌کنیم. چنان‌که در نمودار شماره (۴) مشاهده می‌کنید، شاخص جریان‌های واقعی، بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹، پیوسته رو به کاهش بوده است. به گونه‌ای که این شاخص از ۲۶/۴۵ در سال ۱۳۸۵، به ۲۴/۵۱ در سال ۱۳۸۶، ۲۳/۵۹ در سال ۱۳۸۷، و در نهایت، ۲۳/۰۲ در سال ۱۳۸۸ رسیده است. به این ترتیب، می‌توان گفت، این شاخص در دوره نخست دولت احمدی‌نژاد همواره روبه‌کاهش بوده است؛ چنان‌که مشاهده می‌کنید، در سال ۱۳۸۹ به صورت بسیار جزئی، بهبود یافت و به ۲۳/۳۰ رسید، ولی بار دیگر در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت و به ۲۰/۷۲ رسید. با این حال، در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ نیز تا حدی بهبود یافت و به ترتیب به ۲۲/۴۷ و ۲۵/۳۳ رسید. به این ترتیب، شاخص یادشده، در دوره دوم دولت احمدی‌نژاد، برعکس دوره نخست این دولت که پیوسته روبه‌کاهش بود، نوساناتی را تجربه کرد که در برخی از موارد، رشد جزئی را نشان می‌دهد.

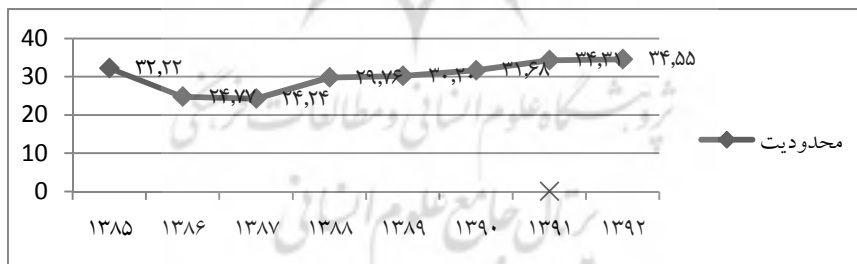
نمودار شماره (۴). شاخص جریان های واقعی در دوره احمدی نژاد (۱۳۸۵-۱۳۹۲)



منبع: سایت کُف

شاخص دوم، اعمال محدودیت بر تجارت و سرمایه خارجی است. همان گونه که در نمودار شماره (۵) مشاهده می کنید، این شاخص بین سال های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۷ همواره روبه کاهش بوده و به ترتیب به ۲۴/۷۷ و ۲۴/۲۴ رسیده است، اما بین سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ روبه بهبود نهاد و به ۲۹/۷۶ در سال ۱۳۸۸، ۳۰/۲۰ در سال ۱۳۸۹، ۳۱/۶۸ در سال ۱۳۹۰، ۳۴/۳۱ در سال ۱۳۹۱، و در نهایت، به ۳۴/۵۵ در سال ۱۳۹۲ رسیده است. به این ترتیب، اگر سال نخست دولت احمدی نژاد را با سال آخر این دولت در سال ۱۳۹۲ مقایسه کنیم، مشخص می شود که دومین شاخص جهانی شدن اقتصادی در ایران در طول این دوره، ۲/۳۳ رشد داشته است.

نمودار شماره (۵). شاخص اعمال محدودیت بر تجارت و سرمایه خارجی در دوره احمدی نژاد (۱۳۸۵-۱۳۹۲)

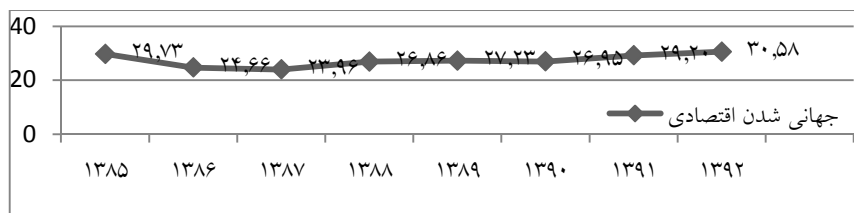


منبع: سایت کُف

نمودار شماره (۶)، وضعیت جهانی شدن اقتصادی در دوره احمدی نژاد را به صورت یکجا و کلی نشان می دهد. همان گونه که مشاهده می کنید، شاخص جهانی شدن اقتصاد به عنوان یک کل، در سه سال نخست دولت احمدی نژاد روبه کاهش بوده است. چنان که این شاخص در سال ۱۳۸۵ به ۲۹/۷۳، در سال ۱۳۸۶ به ۲۴/۶۶ و در سال ۱۳۸۷ به

۲۳/۹۶ رسیده است، اما این روند از سال ۱۳۸۸ به جز یک سال، سیر صعودی داشته و با شیب ملایمی افزایش یافته است. براین اساس، این شاخص در سال ۱۳۸۸ به ۲۶/۸۶ و در سال ۱۳۸۹ به ۲۷/۲۳ رسیده است، اما در سال ۱۳۹۰ با اندکی کاهش، به ۲۶/۹۵ و سپس در سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، به ترتیب به ۲۹/۲۰ و ۳۰/۵۸ افزایش یافته است.

نمودار شماره (۶). شاخص جهانی شدن اقتصادی در دوره احمدی‌نژاد (کل)



منبع: سایت گف

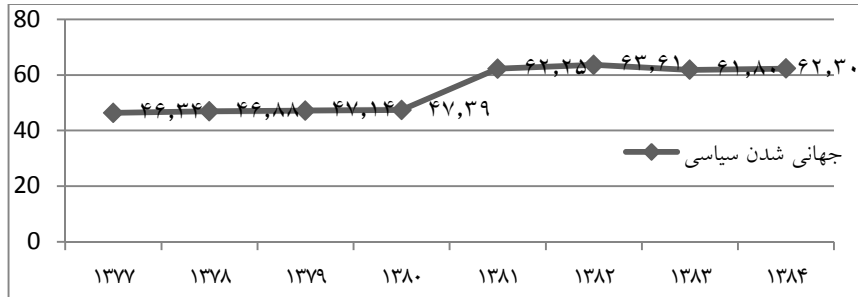
۶. جهانی شدن سیاسی در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد

۶-۱. جهانی شدن سیاسی در دوره خاتمی

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، تا سال ۲۰۰۸ در شاخص‌های جهانی شدن گف، برای متغیر جهانی شدن سیاسی سه زیرشاخص، یعنی تعداد سفارتخانه‌های خارجی در یک کشور، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی یا بین‌دولتی، و شرکت در مأموریت‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد به کار رفته بود، اما از سال ۲۰۰۹، زیرشاخص چهارم، یعنی معاهدات بین‌المللی نیز به این موارد افزوده شد. در این بخش ابتدا وضعیت جهانی شدن سیاسی را در دوره خاتمی بررسی می‌کنیم. نمودار شماره (۷) وضعیت جهانی شدن سیاسی را در این دوره نشان می‌دهد. همان‌گونه که داده‌های نمودار شماره (۷) نشان می‌دهد، شاخص جهانی شدن سیاسی در دولت خاتمی از سال ۱۳۷۷ تا سال ۱۳۸۰ با شیب بسیار ملایم و جزئی روبه‌افزایش بوده است و از ۴۶/۳۴ به ۴۶/۸۸ و در نهایت به ۴۷/۱۴ رسیده است، اما از سال ۱۳۸۱، رشد این شاخص شدت گرفت و به ۶۲/۲۵ رسید. این رشد در سال بعد، یعنی ۱۳۸۲، تنها اندکی بهبود یافته و به ۶۳/۶۱ رسیده است. این رقم در سال ۱۳۸۳ اندکی کاهش داشته و به ۶۱/۸۰ تنزل یافته، اما دوباره در سال ۱۳۸۴ به ۶۲/۳۰ رسیده است. به این ترتیب، اگر سال نخست دولت خاتمی را با سال آخر این دولت مقایسه کنیم، مشخص می‌شود که شاخص جهانی شدن

سیاسی در این دولت، ۱۵/۹۶ افزایش یافته است.

نمودار شماره (۷). شاخص جهانی شدن سیاست در دوره خاتمی

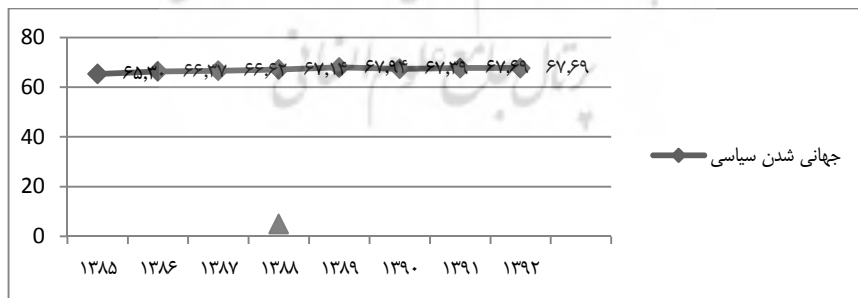


منبع: سایت کُف

۲-۶. جهانی شدن سیاسی در دوره احمدی نژاد

در ادامه و در نمودار شماره (۸) وضعیت جهانی شدن سیاسی در دوره احمدی نژاد ارائه شده است. همان گونه که مشاهده می کنید، شاخص یادشده در دوره احمدی نژاد تقریباً ثابت باقی مانده و تنها نوسانات محدودی داشته است. به گونه ای که برای سال ۱۳۸۵ این شاخص ۶۵/۳۰، برای سال ۱۳۸۶، ۶۶/۳۷، برای سال ۱۳۸۷، ۶۶/۶۲، برای سال ۱۳۸۸-۱۳۸۹، ۶۷/۱۴، برای سال ۱۳۸۹، ۶۷/۹۴، برای سال ۱۳۹۰، ۶۷/۳۹ و برای سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به طور یکسان، ۶۷/۶۹ بوده است. بر این اساس، اگر سال نخست دولت احمدی نژاد را با سال آخر این دولت مقایسه کنیم، مشخص می شود که شاخص جهانی شدن سیاسی در این دولت، تنها ۲/۳۹ افزایش یافته است.

نمودار شماره (۸). شاخص جهانی شدن سیاست در دوره احمدی نژاد

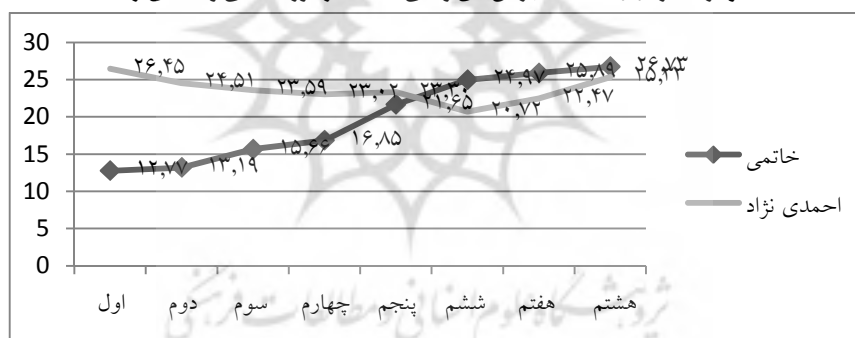


منبع: سایت کُف

۷. مقایسه جهانی شدن اقتصادی و سیاسی در دوره خاتمی و احمدی نژاد

همان گونه که پیشتر اشاره شد، جهانی شدن اقتصادی در قالب شاخص های کُف براساس دو شاخص جریان واقعی اقتصاد و نیز محدودیت بر تجارت و سرمایه خارجی سنجیده شده اند. براین اساس، در اینجا ابتدا وضعیت این دو شاخص را در دولت خاتمی و احمدی نژاد مقایسه می کنیم. سپس، جمع این دو شاخص را در قالب جهانی شدن اقتصاد به عنوان یک کل، مقایسه خواهیم کرد. چنان که در نمودار شماره (۹) مشاهده می کنید، جریان های واقعی اقتصادی در دولت خاتمی از سال آغاز دولت او تا پایان این دولت، همواره روبه رشد بوده است و با ۱۳/۹۶ شاخص رشد از ۱۲/۷۷ در سال نخست این دولت به ۲۶/۷۳ در سال آخر رسیده است، اما وضعیت شاخص یادشده در دولت احمدی نژاد، تقریباً معکوس بوده است و ۱/۱۲ شاخص کاهش یافته است. به گونه ای که از ۲۶/۴۵ در سال نخست این دولت به ۲۵/۳۳ در سال آخر آن رسیده است.

نمودار شماره (۹). مقایسه جریان های واقعی اقتصاد در دوره خاتمی و احمدی نژاد

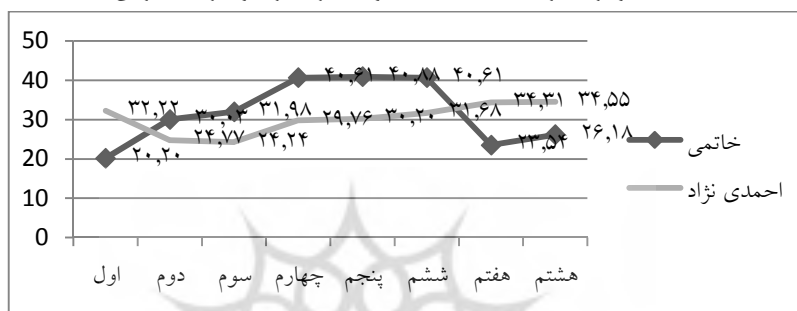


منبع: سایت کُف

دومین شاخص مورد مقایسه، شاخص محدودیت بر تجارت و سرمایه خارجی است. همان گونه که در نمودار شماره (۱۰) مشاهده می کنید، این شاخص در دوره خاتمی، نوسانات زیادی داشته است، به گونه ای که در طول چهار سال نخست این دولت، دو برابر افزایش یافته و از ۲۰/۲۰ در سال نخست دولت خاتمی به ۴۰/۶۱ در سال چهارم آن رسیده است، اما در سال هفتم به شدت کاهش یافته و تقریباً در عرض یک سال تقریباً نصف شده است. اگر سال نخست و آخر این دولت را مبنا قرار دهیم، مشخص

می شود که شاخص یادشده در دوره خاتمی، تنها ۵/۹۸ رشد داشته است. همان گونه که مشاهده می کنید، دامنه این نوسان در دولت احمدی نژاد به مراتب کمتر بوده و از ۳۲/۲۲ در سال نخست این دولت، به ۳۴/۵۵ در سال آخر آن رسیده است و تنها ۲/۳۳ رشد داشته است. براین اساس، شاخص محدودیت بر تجارت و سرمایه خارجی، تنها کمتر از ۵۰ درصد یادشده در دولت خاتمی افزایش یافته است.

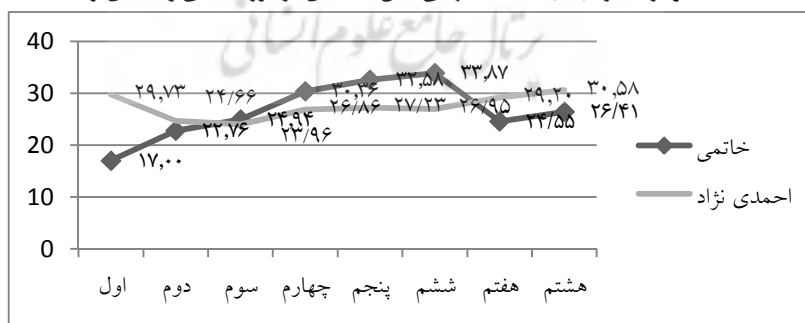
نمودار شماره (۱۰). مقایسه محدودیت بر تجارت و سرمایه خارجی



منبع: سایت کُف

نمودار شماره (۱۱) وضعیت کلی جهانی شدن اقتصادی که عملاً جمع دو شاخص بالاست را نشان می دهد. چنان که در این نمودار مشاهده می کنید، شاخص جهانی شدن اقتصادی در دولت خاتمی به مراتب بهتر از دولت احمدی نژاد بوده است. چنان که این شاخص بین سال نخست دولت خاتمی تا سال آخر این دولت ۹/۴۱ شاخص رشد داشته است، اما رشد این شاخص در دولت احمدی نژاد در همین بازه زمانی، کمتر از یک شاخص یعنی ۰/۸۵ بوده است.

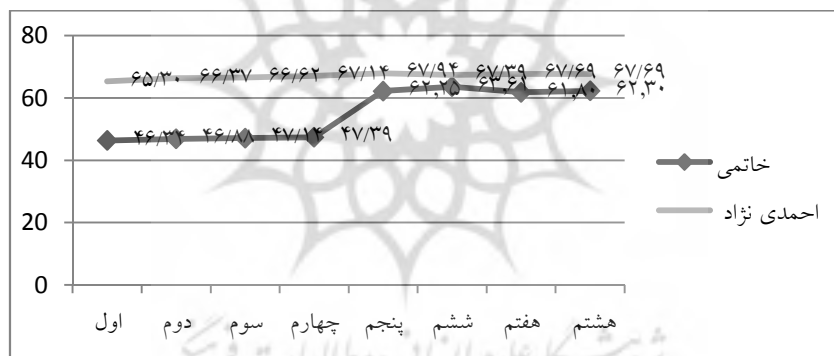
نمودار شماره (۱۱). مقایسه جهانی شدن اقتصادی در دوره خاتمی و احمدی نژاد



منبع: سایت کُف

متغیر دیگری که در این مقاله مقایسه شده است، متغیر جهانی شدن سیاسی در دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد است. همان‌گونه که در نمودار شماره (۱۲) مشاهده می‌کنید، شاخص جهانی شدن سیاسی در دولت خاتمی در چهار سال نخست، تقریباً ثابت بوده است، اما در سال پنجم، یک جهش ناگهانی را تجربه کرده و تنها در یک سال، حدود ۱۵ شاخص رشد داشته است. فارغ از این نوسانات، شاخص جهانی شدن سیاسی بین سال نخست تا آخر این دولت، ۱۵/۹۶ شاخص رشد داشته است، اما در آن‌سو، شاخص جهانی شدن سیاسی در دوره احمدی‌نژاد نوسانات کمتری داشته و در اکثر سال‌ها تقریباً ثابت باقی مانده یا نوسانات اندکی را تجربه کرده است؛ چنان‌که اگر سال نخست و آخر این دولت را مبنای تحلیل قرار دهیم، مشخص می‌شود که شاخص جهانی شدن سیاسی در این دولت، تنها ۲/۳۹ شاخص رشد داشته است.

نمودار شماره (۱۲). مقایسه جهانی شدن سیاسی در دولت خاتمی و احمدی‌نژاد

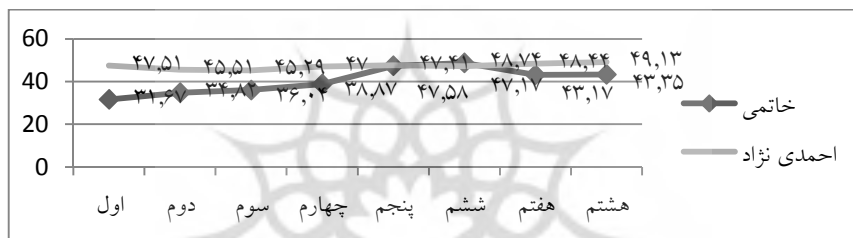


منبع: سایت کُف

نمودار شماره (۱۳) شمای کلی وضعیت جهانی شدن اقتصادی و سیاسی در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، شاخص جهانی شدن اقتصادی و سیاسی در دوره خاتمی تا سال ششم، همواره روند روبه‌رشدی داشته است، اما در سال‌های هفتم و هشتم این دولت، شاخص یادشده روبه کاهش نهاده است. این روند در مورد دولت احمدی‌نژاد تقریباً برعکس بوده است. چنان‌که مشاهده می‌کنید، این شاخص تا سال سوم این دولت، روند روبه‌کاهشی داشته است، اما از سال چهارم، به‌استثنای یک سال، به‌صورت جزئی

بهبود یافته است. باین حال در مقام مقایسه می‌توان گفت، در هر دو شاخص جهانی شدن اقتصادی و سیاسی، دولت خاتمی نسبت به دولت احمدی‌نژاد رشد بهتری داشته است؛ چنان‌که شاخص جهانی شدن اقتصادی و سیاسی در دولت خاتمی از ۳۱/۶۷ در سال نخست این دولت به ۴۳/۳۵ در سال آخر آن رسیده است و ۱۱/۶۸ رشد داشته است، اما رشد این شاخص در دوره احمدی‌نژاد تا حد زیادی کمتر از دولت خاتمی بوده است. به‌گونه‌ای که شاخص‌های یادشده در دولت احمدی‌نژاد، تنها ۲/۳۸ افزایش داشته است و از ۴۷/۵۱ در سال نخست این دولت به ۴۹/۱۳ در سال پایانی آن رسیده است.

نمودار شماره (۱۳). تحلیل تطبیقی تجمع جهانی‌شدن اقتصادی و سیاسی در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد

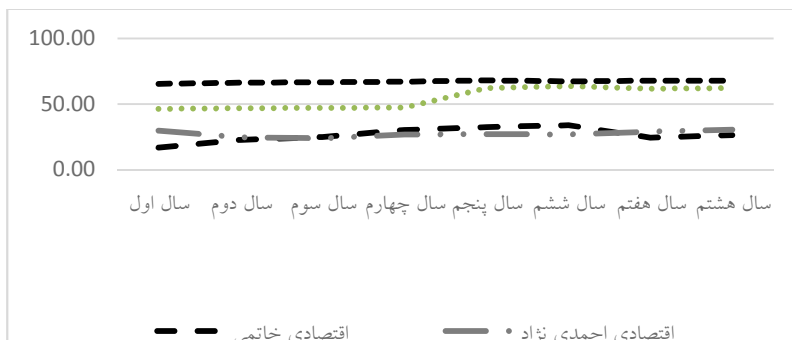


منبع: سایت گف

درنهایت، نمودار شماره (۱۴) تنظیم شد تا موضوع مهمی را نشان دهد. این موضوع، عدم توازن در رشد شاخص‌های جهانی‌شدن اقتصادی و سیاسی است که در این دو دولت به‌طور مشترک روی داده است. همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، در هر دو دولت، رشد شاخص جهانی‌شدن سیاسی و اقتصادی، یک رشد نامتوازن را نشان می‌دهد. به‌عبارت دقیق‌تر، درحالی‌که میانگین شاخص جهانی‌شدن سیاسی در دوره خاتمی به ۵۴/۷۱ رسیده است، میانگین شاخص جهانی‌شدن اقتصادی در این دولت، ۲۶/۵۶ بوده است. همین وضعیت در مورد دولت احمدی‌نژاد نیز صدق می‌کند. به‌گونه‌ای که میانگین شاخص جهانی‌شدن سیاسی در دوره احمدی‌نژاد ۶۷، اما میانگین شاخص جهانی‌شدن اقتصادی آن ۲۷/۴۰ بوده است. به‌عبارت دیگر، شاخص جهانی‌شدن اقتصادی، به‌ترتیب در دولت خاتمی ۲۸/۱۵ و در دولت احمدی‌نژاد، ۳۹/۶ شاخص از جهانی‌شدن سیاسی عقب‌تر بوده است. این به آن معنا است که فارغ از نوع دولت، در ایران جهانی‌شدن اقتصادی تا حد زیادی از

جهانی شدن سیاسی عقب‌تر مانده و نوعی رشد نامتوازن را تجربه کرده است.

نمودار شماره (۱۴). تحلیل تطبیقی جهانی شدن اقتصادی و سیاسی در دوره خاتمی و احمدی‌نژاد



منبع: سایت گف

۸. نگرشی تبیینی به بحث: از وجوه تشابه تا وجوه تمایز

همان‌گونه که در مقدمه گفته شد، منطق اصلی حاکم بر روش مقایسه‌ای، یافتن وجوه تشابه و تمایز میان پدیده‌های مورد بررسی است. اگر این منطق را مبنا قرار دهیم، ابتدا باید به این پرسش پاسخ دهیم که اصلی‌ترین وجه تشابه این دو دولت در زمینه رشد شاخص‌های جهانی شدن کدام بوده است؟ اما اگر وجه دوم روش مقایسه‌ای را مبنا قرار دهیم، همچنین باید مشخص کنیم که این دو دولت در زمینه شاخص‌های جهانی شدن چه وجه تمایزی داشته‌اند؟ به‌طور مختصر و چنان‌که در جدول شماره (۱۴) نشان دادیم، در هر دو دولت، شاخص‌های جهانی شدن اقتصادی و سیاسی به‌طور مشترک، بیانگر رشد نامتوازن قابل توجهی است. به عبارت دیگر، در هر دو دولت، شاخص جهانی شدن اقتصادی تا حد زیادی از شاخص جهانی شدن سیاسی عقب مانده است. همچنین، همان‌گونه که در نمودارهای شماره (۷) تا (۱۳) دیدیم، رشد شاخص‌های جهانی شدن اقتصادی و سیاسی در دولت خاتمی و احمدی‌نژاد متفاوت بوده است و این شاخص‌ها در دوره خاتمی، رشد مطلوب‌تری داشته‌اند. به همین دلیل، در بخش بعدی بر وجوه تبیینی بحث متمرکز می‌شویم و دلایل تشابه و تمایز در شاخص‌های جهانی شدن سیاسی و اقتصادی را در دو دولت یادشده بررسی می‌کنیم.

۸-۱. دلایل تشابه

مشخص شد که وجه تشابه اصلی دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد در شاخص‌های جهانی‌شدن، رشد نامتوازن جهانی‌شدن سیاسی و اقتصادی است؛ به‌گونه‌ای که شاخص جهانی‌شدن اقتصادی در هر دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد به‌ترتیب، ۲۸/۱۵ و ۳۹/۶ از شاخص جهانی‌شدن سیاسی عقب‌تر بود. به‌نظر می‌رسد، عقب ماندن شاخص‌های جهانی‌شدن اقتصادی از جهانی‌شدن سیاسی در ایران، فارغ از نوع دولت، چندین دلیل مشخص داشته باشد. اولاً و چنان‌که ادبیات جهانی‌شدن تصریح دارد، درحالی‌که جهانی‌شدن اقتصادی مستلزم کاهش دخالت دولت در اقتصاد است (استیگر، ۲۰۰۹؛ استرانگ، ۱۹۹۶)، دخالت گسترده دولت در اقتصاد ایران، اساساً یک دخالت تاریخی و تثبیت‌یافته است (کاتوزیان، ۱۳۶۸). این به آن معناست که آزادی عمل دولت‌ها در مورد جهانی‌سازی اقتصادی در ایران با محدودیت‌های ساختاری و تاریخی روبه‌رو است. اگرچه این محدودیت‌ها را می‌توان در حوزه‌های گوناگونی نشان داد، اما یکی از مشخص‌ترین نشانه‌های آن، عدم پیشرفت خصوصی‌سازی است. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که حتی زمانی که دولت‌ها در ایران تلاش کرده‌اند از طریق خصوصی‌سازی، گستره دخالت خود در اقتصاد را کاهش دهند، بنا به تعبیر/وژن، بیشتر در اقتصاد، «تغییر موضع» (۱۳۸۳: ۳۱۳-۲۹۳) داده‌اند تا اینکه عقب‌نشینی کرده باشند. به همین دلیل، بسیاری بر این نظرند که در ایران، واژه خصولتی‌سازی واژه مناسب‌تری از خصوصی‌سازی است (شمس اردکانی، ۱۳۸۶/۵/۳۱، آل اسحاق، سایت جماران، ۱۳۹۴/۲/۲۸).

دلیل بعدی، دشواری جهانی‌شدن اقتصادی در مقایسه با جهانی‌شدن سیاسی است. به‌طورکلی باید گفت، مبانی نظری جهانی‌شدن اقتصادی اساساً مبتنی بر ایدئولوژی نئولیبرالیسم است (هالیدی، ۲۰۰۳)؛ ایدئولوژی‌ای که حتی در کشورهای پیشرفته‌ای مانند آمریکا در دوره ریگان و انگلستان در دوره تاچرنیز باعث کاهش کارکردهای بازتوزیعی و رفاهی دولت شد (قراشی^۱، ۲۰۰۳: ۸۱) و اعتراضاتی را برانگیخت. استدلال کلی در اینجا این است که جهانی‌شدن اقتصادی و ایدئولوژی

حاکم بر آن، عموماً توانایی دولت برای فراهم کردن کالاهای عمومی (محمدی، ۲۰۰۳: ۲) و نیز اقدامات رفاهی (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۰۵) را تا حد زیادی کاهش می‌دهد و نارضایتی عمومی گسترده‌ای را دامن می‌زند. تجارب تاریخی نشان می‌دهد که اجرای این سیاست‌ها در کشورهای در حال توسعه، با واکنش‌های منفی بیشتری روبه‌رو شده است، تا آنجا که از سیاست‌های یاد شده به‌عنوان سیاست‌های «شوکرمانی» توسط یک «دکتر قلابی» یاد شده است که به‌جای اینکه بیمار خود را شفا بدهد، او را می‌کشد (هنی بوش، ۱۳۸۳: ۱۹۳)؛ به‌گونه‌ای که اجرای سیاست‌های یاد شده در برخی از کشورهای خاورمیانه مانند مراکش، الجزایر، مصر، اردن، و سودان، شورش‌های اجتماعی‌ای را دامن زدند که عموماً با نام «شورش‌های نان» شناخته می‌شوند (مورفی، ۱۳۸۳: ۲۲۹). در ایران نیز یک پژوهش، وقوع برخی از ناآرامی‌های مربوط به اجرای سیاست‌های نئولیبرالی تعدیل در شهرهای اسلامشهر، قزوین، مشهد، و چند شهر دیگر را در طول دهه ۱۳۷۰ گزارش کرده است (حاتمی، ۱۳۸۵: ۲۲۰). به این معنا و در مقام مقایسه، به‌نظر می‌رسد که در برخی از ساختارهای اقتصادی، جهانی‌شدن اقتصادی بیش از جهانی‌شدن سیاسی پیامدهای منفی‌ای برای نظام سیاسی دارد و ناگزیر، تمایل نظام‌های سیاسی به جهانی‌شدن اقتصادی، پایین‌تر از جهانی‌شدن سیاسی است.

در نهایت، به‌نظر می‌رسد که جهانی‌شدن اقتصادی، مستلزم تحولات ساختاری گسترده‌ای در حوزه‌هایی مانند تولید، اشتغال، فناوری و سایر حوزه‌ها است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۸۱-۱۳۷) که بالطبع، تحقق آن به‌مراتب دشوارتر از مثلاً تأسیس سفارتخانه در یک کشور خارجی است. اگر بخواهیم تنها به یک مورد اشاره کنیم، پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی است. عموماً استدلال می‌شود که پیوستن به سازمان تجارت جهانی به این دلیل که متضمن آزادسازی تجاری گسترده‌ای است، در ارتقای شاخص جهانی‌شدن اقتصادی، بسیار مؤثر است؛ در حالی که دولت‌ها در ایران از دهه ۱۳۷۰، همواره خواهان پیوستن به سازمان تجارت جهانی بوده‌اند، اما موانع ساختاری زیادی بر سر راه تحقق این خواسته آن‌ها وجود داشته است؛ برای نمونه،

درحالی که ایران، نخستین درخواست‌های خود برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی را در سال ۱۳۷۵ ارائه کرد و مذاکرات برای پیوستن به سازمان یادشده از سال ۱۳۸۴ آغاز شد، اما هنوز پس از بیش از دو دهه تلاش، این خواسته محقق نشده است. علاوه بر مخالفت آمریکا، تداوم سیاست حمایت‌گرایانه دولت در تجارت خارجی، همراه با پرداخت یارانه‌های قابل توجه به سوخت، موانع ساختاری عمده‌ای برای پیوستن ایران به سازمان یادشده هستند که حل آن‌ها، زمان‌بر است (صالحی اصفهانی، ۲۰۰۹: ۳۰). نمونه مشخص این تحولات زمان‌بر، کاهش میانگین نرخ تعرفه واردات در ایران است. به گونه‌ای که با وجود تلاش‌هایی که در دوره هاشمی و خاتمی برای آزادسازی تجاری انجام شد، میانگین تعرفه واردات در ایران تقریباً تا پایان دولت خاتمی حدود ۲۷/۶ درصد باقی ماند و در سال‌های اخیر نیز تغییر محسوسی نداشته است (صالحی اصفهانی، ۲۰۰۹: ۲۹).

۲-۸. دلایل تمایز

درست است که در هر دو دولت خاتمی و احمدی‌نژاد به‌طور مشترک، جهانی‌شدن اقتصادی تا حد زیادی از جهانی‌شدن سیاسی عقب ماند، اما این به آن معنا نیست که نوع دولت در ایران با میزان جهانی‌شدن، بی‌ارتباط است. همان‌گونه که دیدیم، عملکرد این دو دولت، فارغ از این وجه اشتراک، دارای وجوه تمایز نمایانی نیز بود. همان‌گونه که توضیح داده شد، رشد هر دو شاخص سیاسی و اقتصادی جهانی‌شدن در دوره خاتمی بیش از رشد آن‌ها در دولت احمدی‌نژاد بود؛ بنابراین، پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که این رشد متفاوت به چه دلیل یا دلایلی روی داده است؟ عموماً استدلال می‌شود که میزان جهانی‌شدن کشورها، به عوامل گوناگونی مانند رقابت‌پذیری اقتصادی، وجود یا فقدان نظام کثرت‌گرای مردمی، میزان اطلاعات موثق در مورد حال و آینده و همچنین، میزان سرعت نهادها در تغییر رویه‌ها وابسته است (کاستلز، ۱۳۸۲؛ اوئن، ۱۳۸۳: ۳۰۵). با وجود این، به‌نظر می‌رسد که بینش جامع‌تری وجود دارد که نشان می‌دهد، میزان جهانی‌شدن کشورها تا حد زیادی به محیط داخلی و بین‌المللی بستگی می‌یابد که دولت‌ها درون آن عمل می‌کنند (مشاور، ۱۳۸۳: ۳۲۳). بر مبنای این نگرش، زمانی که جهانی‌شدن با

نیروهای داخلی تعامل می‌یابد، باید دولت را به‌عنوان یک بازیگر اصلی در نظر گرفت (اوئن، ۱۳۸۳: ۳۰۵). به‌طور خلاصه، جمع این دو دیدگاه این است که تفاوت در جهانی‌شدن تا حد زیادی تابع مقتضیات عمل دولت در محیط داخلی و بین‌المللی و مقتضیات حاکم بر این دو محیط است. تاآنجا که به ایران مربوط می‌شود، به‌نظر می‌رسد که دولت خاتمی در حوزه سیاسی بیشتر به‌سمت نگرشی تمایل داشت که تعامل بیشتر با دنیا را دنبال می‌کرد. این سیاست که عموماً به سیاست تنش‌زدایی معروف بود (منشی‌پوری و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۱۹؛ وارسته، ۲۰۱۳؛ السلطان و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۰۷؛ محمدی، ۲۰۰۳: ۳)، بستر مناسب‌تری برای تعامل با جهان، تدارک می‌دید. افزون‌بر این، دولت یادشده، ایده‌گفت‌وگویی تمدن‌ها را مطرح کرد که دربردارنده نگرش‌های جهان‌گرایانه بود. در مقابل، سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، انعطاف کمتری داشت و بیشتر نوعی سیاست خارجی تقریباً تهاجمی را مجسم می‌کرد (السلطان و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۳۴؛ ارجمند، ۲۰۰۹: ۲۰۴). به‌لحاظ اقتصادی نیز محیط بین‌المللی در دولت خاتمی کمی مساعدتر از دولت احمدی‌نژاد به‌نظر می‌رسید. ایران در دوره خاتمی کمتر با تحریم‌های جدید روبه‌رو شد و حتی در دوره کوتاهی بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ آمریکا از دامنه سخت‌گیری‌های خود در مورد ایران کاست (حبیبی، ۲۰۱۴: ۱۸۲)، اما ایران در دوره احمدی‌نژاد با تحریم‌های اقتصادی غرب روبه‌رو شد که به تحریم‌های هسته‌ای معروف بودند. این تحریم‌ها، چندوجهی و دارای وجوه اقتصادی، سیاسی، هسته‌ای، و موشکی بودند (زهرانی و دولت‌خواه، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۳۹). نتایج یک بررسی نشان می‌دهد که ایران، تنها در دوره دوم دولت احمدی‌نژاد، ۳۲ بار توسط کشورهای غربی و نهادهای بین‌المللی تحریم شده است (دیپلماسی ایرانی، ۲ تیر، ۱۳۹۲). همچنین، در طول ۸ سال دولت احمدی‌نژاد، ۷ قطعنامه توسط شورای امنیت صادر شد. اگرچه این تحریم‌ها اهداف گوناگونی را دنبال می‌کردند، اما به‌طور مشخص، صادرات نفت ایران را هدف اصلی خود قرار دادند. همان‌گونه که داده‌های جدول شماره (۲) نشان می‌دهد، بر اثر این تحریم‌ها، صادرات نفت ایران در طول دوره احمدی‌نژاد، عملاً نصف شد و از ۲/۶ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۵، به ۱/۳ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۳ رسید (احتشامی، ۲۰۱۷: ۱۴۰). به‌طورکلی حدود

۹۰ درصد از درآمدهای صادراتی ایران، مربوط به صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی است (هالیدی، ۲۰۰۳، XII) و بالطبع کاهش صادرات و تولید نفت در ایران باید بر حجم مبادلات تجارت خارجی ایران تأثیر زیادی می‌گذاشت. اگر قیمت‌های جهانی نفت و در نتیجه، درآمدهای نفتی ایران از سال ۱۳۹۰ به این سو افزایش نمی‌یافت، احتمالاً تأثیر این تحریم‌ها بر اقتصاد ایران و شاخص‌های جهانی شدن، نمایان‌تر می‌شد^(۵). تحریم‌های یادشده، همکاری‌های اقتصادی ایران با شرکت‌های بزرگ خارجی و بین‌المللی را نیز محدود کرد و از میزان سرمایه‌گذاری‌های آن‌ها در ایران کاست؛ برای نمونه، شرکت‌هایی مانند توتال، شل، و شرکت‌های نفتی بزرگ دیگر که در دوره خاتمی با ایران همکاری داشتند، پس از تحریم‌ها، همکاری‌های خود را قطع یا محدود کردند. همچنین، ایران بین سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۴ با بسیاری از شرکت‌های خودروساز دنیا مانند پژو، دوو، نیسان، هیوندا، و رنو همکاری‌های گسترده‌ای داشت. بر اثر این همکاری‌ها و در کمتر از ۸ سال، تولید خودرو در ایران از ۱۵۰ هزار به بیش از یک میلیون خودرو رسید (حبیبی، ۲۰۱۴: ۱۸۴)، اما با اعمال تحریم‌ها، این شرکت‌های خودروساز، عمدتاً همکاری‌های خود با ایران را قطع کردند و به این ترتیب، تنها بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۱، تولید اتومبیل در ایران، ۳۲ درصد کاهش یافت (حبیبی، ۲۰۱۴: ۱۸۴).

جدول شماره (۲). تولید، صادرات (میلیون بشکه در روز) و درآمدهای نفتی ایران (میلیارد دلار)

| سال | ۱۳۸۴ | ۱۳۸۶ | ۱۳۸۸ | ۱۳۹۰ | ۱۳۹۲ |
|--------|------|------|------|------|------|
| تولید | ۴/۲ | ۴/۳ | ۴/۲ | ۴/۴ | ۳/۵ |
| صادرات | ۲/۶ | ۲/۵ | ۲ | ۲/۵ | ۱/۳ |
| درآمد | ۵۳ | ۶۶ | ۵۶ | ۱۱۵ | ۶۲ |

منبع: احتشامی، ۲۰۱۷: ۱۴۲
از این گذشته، از سال ۱۳۹۲ سوئیفت، خدمات‌رسانی خود به ایران را قطع کرد، در حالی که پیش از آن و در دوره خاتمی، بیش از ۸۹ درصد از تجارت خارجی ایران از طریق سوئیفت انجام می‌شد (بورس‌نیوز، ۲۷ اسفند، ۱۳۹۲). در حوزه داخلی نیز دولت خاتمی، بیشتر شکلی از سیاست‌های تعدیل اقتصادی و اصلاحات بازار را پی گرفت که در دوره هاشمی آغاز شده بودند (علیزاده، ۲۰۱۴: ۸۱)، در حالی که سیاست‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد، دربردارنده نگرش‌های

بازتوزیعی قابل توجهی بود که با سیاست‌های نئولیبرال حاکم بر جهانی شدن اقتصاد، همراهی کمتری داشت. (صالحی اصفهانی، ۲۰۱۶، ۱۸۹؛ صالحی اصفهانی، ۲۰۰۹: ۳۴). به این ترتیب و در مقام مقایسه می‌توان گفت، سیاست‌های اقتصادی دولت خاتمی نسبت به سیاست‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد از این حیث نیز تجانس بیشتری با سیاست‌های نئولیبرال حاکم بر جهانی شدن اقتصادی داشت.

نتیجه‌گیری

نخستین یافته این مقاله این است که عملکرد دولت‌ها در زمینه جهانی شدن، یکنواخت نیست و از یک دولت به دولت دیگر، متفاوت به نظر می‌رسد. این نکته، این موضوع کلیدی را نیز در خود دارد که در ادبیات جهانی شدن، مقایسه کشورهای به تنهایی کافی نیست و سطح تحلیل مقایسه باید به سطوح فروملی، یعنی مقایسه دولت‌ها در درون یک کشور نیز تسری یابد. همان‌گونه که در مورد ایران مشخص شد، شاخص جهانی شدن سیاسی در دولت خاتمی در طول ۸ سال، ۱۶/۲۶ رشد داشت و از ۴۶/۳۴ به ۶۲/۶۰ رسید. این رشد در شاخص اقتصادی نیز به میزان کمتری، یعنی ۹/۴۱، وجود داشت و از ۱۷ به ۲۶/۴۱ رسید، اما در مقابل، شاخص‌های جهانی شدن در دوره احمدی‌نژاد کمترین نوسان را تجربه کرد. تا آنجا که به شاخص جهانی شدن سیاسی مربوط می‌شود، این شاخص در طول ۸ سال دولت احمدی‌نژاد تنها ۲/۳۹ شاخص رشد یافت و از ۶۵/۳۰ به ۶۷/۶۹ رسید. رشد شاخص جهانی شدن اقتصادی، از این هم کمتر، یعنی تنها کمتر از یک شاخص یعنی ۰/۸۵ درصد بود و در طول ۸ سال این دولت از ۲۹/۷۳ به ۳۰/۵۸ رسید. به این ترتیب، می‌توان پذیرفت که جهانی شدن اقتصادی و سیاسی در ایران از یک دولت به دولت دیگر متفاوت بوده است و به این معنا، دولت‌ها در میزان جهانی شدن یا جهانی نشدن، متغیر مؤثری بوده‌اند. مشخص شد که این تفاوت‌ها تا حد زیادی تابع محیط داخلی و بین‌المللی‌ای است که دولت‌های یادشده در آن عمل می‌کردند یا دست به واکنش می‌زدند. همان‌گونه که دیدیم، اولاً در دوره خاتمی، برخلاف دوره احمدی‌نژاد، ایران در محیط بین‌المللی با تحریم‌های جدی روبه‌رو نشد؛ ثانیاً در محیط داخلی نیز سیاست خارجی تعامل‌گرایانه‌تری را در پیش گرفت و

در حوزه اقتصادی نیز سیاست‌هایی را دنبال کرد که با نگرش‌های نئولیبرال جهانی شدن همسوتر بود؛ بنابراین، دولت خاتمی در مقایسه با دولت احمدی‌نژاد، هم در محیط داخلی و هم در محیط بین‌المللی‌ای عمل می‌کرد که تجانس بیشتری با الزامات جهانی شدن داشت و بالطبع، متغیرهای جهانی شدن سیاسی و اقتصادی در این دوره بیشتر رشد کردند. به این ترتیب، مطالعه موردی ایران مشخص کرد که جهانی شدن، جایی است که محیط‌های درونی و بیرونی با هم تعامل می‌کنند تا الزامات مثبت و منفی خود را بر آن بار کنند. یافته بعدی این است که ما نمی‌توانیم تأثیر «درون» بر جهانی شدن را تنها به عامل دولت محدود کنیم. مشخص شد که در پاره‌ای موارد، «درون»، مقوله‌ای گسترده‌تر از دولت است و به‌عنوان مقوله‌ای کلی‌تر و فراگیرتر از عنصر دولت بر میزان جهانی شدن تأثیر می‌گذارد. همان‌گونه که دیدیم، هم در دولت خاتمی و هم در دولت احمدی‌نژاد، رشد شاخص جهانی شدن اقتصادی به ترتیب، ۲۸/۱۵ و ۳۹/۶ درصد از جهانی شدن سیاسی عقب مانده است. این به آن معنا است که ایران در دوره مورد بررسی، فارغ از نوع دولت، شکلی از رشد نامتوازن در جهانی شدن را تجربه کرده است. مشخص شد که در ایران، ساختارهای داخلی قوام‌یافته‌ای وجود داشته‌اند که فارغ از نوع دولت، تأثیرات خود را بر جهانی شدن، نمایان کرده‌اند و موجب نوعی رشد نامتوازن شده‌اند. این موضوع به ما یادآوری کرد که درحالی‌که از یک سو باید در مورد عملکرد دولت‌ها در مورد جهانی شدن حساس باشیم، از سوی دیگر، به همین میزان یا حتی بیشتر باید در مورد ساختارهای تثبیت‌یافته داخلی حساسیت داشته باشیم، زیرا ساختارهای داخلی در برخی موارد می‌توانند به‌عنوان مانع جدی جهانی شدن عمل کنند. توجه به این ساختارها حتی می‌تواند مهم‌تر نیز تعبیر شود، زیرا در ایران، دولت‌ها کم‌وبیش از طریق انتخابات تغییر می‌کنند، اما تغییر ساختارها به‌آسانی تغییر دولت‌ها نیست. همچنین، مجموع این موضوعات ما را به این نکته مهم نیز رهنمون می‌شوند که در فهم جهانی شدن تا چه اندازه نیازمند درکی فراگیر هستیم؛ درک فراگیری که به‌طور هم‌زمان کارگزار و ساختارها را در نظر بگیرد. این درک، نیازمند این بینش است که حیطه عمل کارگزار یا در اینجا دولت‌ها- در زمینه جهانی شدن تا چه اندازه تابع نیت و عمل دولت و تا چه اندازه تابع محدودیت‌هایی است که ساختارهای داخلی

کشورها بر دولت‌ها تحمیل می‌کنند. این درک فراگیر به این معناست که میزان جهانی شدن همان قدر که ممکن است تابعی از عملکرد دولت‌ها باشد، می‌تواند تابعی از محیط گسترده‌تری باشد که می‌توان آن را «درون» نامید؛ درونی که علاوه بر دولت‌ها، ساختارهای قوام‌یافته تاریخی در داخل کشورها را نیز دربر می‌گیرد. به این ترتیب، مقاله کار خود را با فراخوانی برای مطالعات جهانی شدن به پایان می‌برد. این فراخوان، حرکت از واحد تحلیل «دولت» به سوی واحد تحلیل فراگیرتری به نام «درون» در مطالعات جهانی شدن است. این «درون»، آمیزه‌ای از عمل کارگزار و الزامات ساختاری گسترده‌ای است که در یک جا تعیین یافته‌اند. اما مقاله در اینجا پا را فراتر می‌گذارد و این داعیه اولیه را مطرح می‌کند که شیوه تحلیل یادشده، یعنی اهمیت درون در مطالعات جهانی شدن، پیامدهای گسترده‌تری برای نوع نگرش به رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دارد. شیوه تحلیل مقاله نشان می‌دهد که مقوله‌هایی مانند جهانی شدن اگرچه ممکن است در نگاه نخست، مقوله‌هایی سراسر بیرونی به نظر برسند، اما نمی‌توانند خود را فارغ از مناسبات داخلی کشورها یا «درون» توضیح دهند. به عبارت دیگر، ما نمی‌توانیم مقوله‌های به ظاهر بیرونی مانند جهانی شدن را عملاً مقوله‌هایی سراسر بیرونی تصور کنیم که تنها در خارج از مرزهای یک کشور جریان دارند، زیرا جریان آن‌ها تا حد زیادی به «درون» مرزهای یک کشور متصل است. این جریان متصل، همان جایی است که به پژوهشگران روابط بین‌الملل می‌آموزد که «درون» شامل دولت و ساختارهای قوام‌یافته تاریخی - تا چه میزان در تعیین مقوله‌های بیرونی مؤثر است. این تأثیرگذاری مشخص می‌کند که چرا نمی‌توان مرزبندی‌های سخت و متصلبی میان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ترسیم کرد، زیرا مرزبندی‌های آنان در برخی موارد به حدی منعطف می‌شود که به جای آنکه بیانگر نوعی جدایی باشد، متضمن تعامل و درهم‌تنیدگی است. جهانی شدن، بیش از هر چیز به پژوهشگران روابط بین‌الملل و علوم سیاسی نشان می‌دهد که چرا آن‌ها باید در پژوهش‌های آتی خودشان به سوی گسترش و ترویج این ایده حرکت کنند که جدایی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در برخی از حوزه‌ها اساساً یک «جدایی بد» بوده است.*

یادداشت‌ها

۱. باید به یاد داشت که در اینجا هدف کلی مدنظر است، زیرا اهداف چهارگانه دیگری مانند توصیف و تشریح، گونه‌شناسی، فرضیه‌آزمایی و درنهایت، پیش‌بینی نیز برای روش مقایسه‌ای ذکر شده است (Landman, 2008: 4-11).
۲. داده‌های کُف را می‌توان به دو دوره دسته‌بندی کرد. در دوره بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۱ داده‌ها اگرچه موجود بودند، اما تعاریف، متغیرها، و روش برای آن‌ها ذکر نشده بود. این داده‌ها را می‌توان تنها در بخش فرمت بلندمدت کُف پیدا کرد، اما برای سال‌های ۲۰۰۲ و از ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ علاوه بر داده‌ها، تعاریف، متغیرها، و روش‌ها نیز به‌طور تفصیلی قابل دسترسی بودند.
۳. از آنجاکه آغاز سال میلادی با آغاز سال شمسی هم‌زمان نیست، در تبدیل سال میلادی به شمسی دو گزینه وجود داشت. گزینه نخست این بود که سال ۱۹۹۷، سال آغاز دولت خاتمی در نظر گرفته شود. گزینه دوم این بود که سال ۱۹۹۸ سال آغاز دولت خاتمی دیده شود، اما از آنجاکه دولت خاتمی در ۳ اوت ۱۹۹۷، یعنی ماه هشتم میلادی قدرت را به دست گرفت، اما تا دسامبر، یعنی ماه نهم میلادی، کابینه خود را تشکیل داد، بنابراین، تنها سه ماه از سال ۱۹۹۷ دولت را در اختیار داشته است. به همین دلیل، به جای اینکه آغاز دولت او سال ۱۹۹۷ معادل ۱۳۷۶ مطرح شود، سال ۱۹۹۸ مبنای قرار گرفتن و معادل سال ۱۳۷۷ در نظر گرفته شد. همچنین، از آنجاکه این دولت تا ۳ اوت ۲۰۰۵، یعنی بیش از ۷ ماه از این سال در قدرت بود، کل سال ۱۳۸۴ برای این دولت محاسبه شد. همین قاعده در مورد دولت احمدی‌نژاد نیز اعمال شده است.
۴. همان‌گونه که اشاره شد، در شاخص‌های کُف، وجه سومی با عنوان «جهانی‌شدن اجتماعی» نیز وجود دارد که در این مقاله کانون تحلیل، تنها وجه سیاسی و اقتصادی جهانی‌شدن بوده است.
۵. چنان‌که مشاهده می‌کنید، درست است که صادرات ایران از سال ۱۳۹۰ به این‌سو به شدت کاهش یافت، اما درآمدهای نفتی ایران نه تنها کاهش نداشت، بلکه تا حد قابل توجهی افزایش یافت. بالطبع اگر قیمت‌های جهانی نفت افزایش نیافته بود، با توجه به کاهش تولید و صادرات نفت ایران، تأثیر منفی تحریم‌ها بر جهانی‌شدن اقتصادی ایران بسیار بیشتر نمایان می‌شد.

منابع

- آل اسحاق، جهانگیر (۱۳۹۴/۲/۲۸)، «عقب‌ماندگی اقتصادی، نتیجه تئوری تند سیاسیون است»، سایت جماران، قابل دسترسی در:
<https://www.jamaran.ir>
- اردکانی شمس، علی (۱۳۸۶/۵/۳۱)، «تبعید بوروکرات‌ها»، قابل دسترسی در: سایت خبری اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی به نشانی:
ghrhaddad@gmail.com
- اوئن، راجر (۱۳۸۳)، «دولت در خاورمیانه: تغییر موضع نه عقب‌نشینی»، در: *اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه*، ویراسته حسن حکیمیان و زیبا مشاور، مترجم عباس حاتمی، تهران: کویر.
- اونیل، پاتریک (۱۳۸۶)، *مبانی سیاست تطبیقی*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: قومس.
- حاتمی، عباس (۱۳۸۵)، «الگوی آونگی و دولت در ایران پس از انقلاب»، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- دیپلماسی ایرانی (۲۵ تیر ۱۳۹۲)، «همه تحریم‌های غرب علیه ایران»، قابل دسترسی در:
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1917727>
- زهرانی، مصطفی؛ دولت‌خواه، زهرا (۱۳۸۹)، «مقایسه تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران و کره شمالی در شورای امنیت»، *فصلنامه راهبرد*، دوره ۱۹، شماره ۵۵، ۱۷۰-۱۳۹.
- شاخص‌های کف قابل دسترسی در:
globalization.kof.ethz.ch
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۶۸) *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- مک‌کی، تام؛ مارش، دیوید (۱۳۸۴)، «روش مقایسه‌ای»، در: *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ویراسته دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: انتشارات راهبردی.
- مشاور، زیبا (۱۳۸۳)، «جهانی‌شدن، تأثیر متقابل و استقلال دولت»، در: *اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه*، ویراسته حسن حکیمیان و زیبا مشاور، ترجمه عباس حاتمی، تهران: کویر
- مورفی، اما (۱۳۸۳)، «اصلاحات اقتصادی و دولت در تونس»، در: *اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه*، ویراسته حسن حکیمیان و زیبا مشاور، ترجمه عباس حاتمی، تهران: کویر.

هنی بوش، ری‌موند (۱۳۸۳)، «مقایسه سیاست آزادسازی اقتصادی در مصر و سوریه»، در: *اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه*، ویراسته حسن حکیمیان و زیبا مشاور، ترجمه عباس حاتمی، تهران: کویر.

Alizadeh, P (2014), "The Political Economy of Petro Populism and Reform", 1997–2011, in: Alizadeh, P., & Hakimian, H. (Eds.). *Iran and the Global Economy: Petro Populism, Islam and Economic Sanctions*. Rutledge.

Almond, Gabriel (1966), "Political Theory and Political Science", *American Political Science Review*, 60.4: 869-879.

Alsultan, F. M. and Saeid, P. (2016), *The Development of Saudi-Iranian Relations Since the 1990s: Between Conflict and Accommodation*, Taylor & Francis.

Arjomand, S. A. (2009), *After Khomeini: Iran Under his Successors*, Oxford University Press.

Caselli, M. (2012), *Trying to Measure Globalization, Experiences, Critical Issues and Perspectives*. Dordrecht: Springer.

Dreher, Axel, Noel Gaston and Pim Martens (2008), *Measuring Globalization: Gauging its Consequences*, Springer Science and Business Media.

Ehteshami, A. (2017), *Iran: Stuck in Transition*, Taylor and Francis.

Habibi, N (2014), "The Iranian Economy in the Shadow of Sanctions", in: Alizadeh, P. and Hakimian, H. (Eds.). *Iran and the Global Economy: Petro Populism, Islam and Economic Sanctions*. Rutledge.

Halliday. F (2013), *Foreword, in Iran Encountering Globalization: Problems and Prospects*, Rutledge.

Hague, R. and Harrop, M. (2004), *Comparative Government and Politics: an Introduction*, Houndmills: Macmillan.

Held D, McGrew AG, Goldblatt D and Perraton J (1999), *Global Transformations: Politics, Economics and Culture*, Stanford: Stanford University Press.

Gheissari, A. (Ed.). (2009), *Contemporary Iran: Economy, Society, Politics*, Oxford University Press.

Gunnar Heckscher (1957), *The Study of Comparative Government and Politics*, London: Allen and Un-win.

King, Gary, Robert O. Keohane, and Sidney Verba. (1994), *Designing Social Inquiry: Scientific Inference in Qualitative Research*, Princeton, NJ: Princeton University Press.

Krasner, Stephen (1993), "Economic Interdependence and Independent

- Statehood", *States in a Changing World: a Contemporary Analysis*, Oxford: Clarendon.
- Lijphart, Arend (1971), "Comparative Politics and the Comparative Method", *American Political Science Review*, 65.3, 682-693.
- Mohammidi, A. (Ed.). (2013), *Iran Encountering Globalization: Problems and Prospects*, Routledge.
- Monshipouri, Mahmood, et al (2015), *Constructing Human Rights in the Age of Globalization*, Routledge.
- Rotmans J and van Asselt (1999), Perspectives on a Sustainable Future, *International Journal of Sustainable Development*, 2(2), 201-230.
- Rose, Richard, and William James Millar Mackenzie (1991), "Comparing Forms of Comparative Analysis", *Political Studies*, No. 39, Vol.3, 446-462.
- Salehi-Isfahan, J (2009), *Oil Wealth and Economic Growth in Gheissari*, A. (Ed.), *Contemporary Iran: Economy, Society, Politics*, Oxford University Press.
- Salehi-Isfahan, J. (2016), "Energy Subsidy Reform in Iran Galal, A., and Diwan, I. (Eds.). (2016). *The Middle East Economies in Times of Transition*, Springer, pp186- 198.
- Sartori, G. (1970), "Concept Misformation in Comparative Politics", *American Political Science Review*, No. 64, Vol.4, 1033-1053.
- Steger, MB (2009), *Globalization: A Very Short Introduction*, Oxford: Oxford University press.
- Strange, S. (1996), *The Retreat of the State: The Diffusion of Power in the World Economy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Snyder, Richard (2001), "Scaling Down: The Subnational Comparative Method", *Studies in Comparative International Development (SCID)*, No.36, Vol. 1, 93-110.
- Todd, L. (2008), *Issues and Methods in Comparative Politics: An Introduction*, London: Rutledge.
- Varasteh, M. (2013), *Understanding Iran's National Security Doctrine*, Troubador Publishing Ltd.
- Zywietz, D. (2003), *Measuring Globalization, Constructing Modified Indicator*, ICIS—International Center for Integrative Studies.